و باشدت غم و اندوه مفرط یا مرور ایام و طول زمان نقصان و خرابی تمام بآن راه یافته باشد کمال اسمعیل راست بیت نه تیغ کو سر دارا ز نیام فرشا
مرا ز تیغ زبان این نیام تن فرسود ٭ حکیم نزاری گفته بیت هیچ نقصان نخند مملکت چین ترا ٭ کردمی شاد کنند خاطر غم فرسای فرسپ با اول
و ثانی مفتوح بسین زده و بای عربی موحده بر وزن کلک باشد که بام خانه را بدان پوشند و آنرا شاه تیر و شه تیر و مرس نیز خوانند حکیم فردوسی در
صفت اژدهای فرماید شعر سر و ماش چون آبنوسی فرسپ ٭ چو خشم آورد بگذراند ز اسب فرسپتو و فرسپتوک با اول و ثانی مکسور بسین
زده و تای فوقانی مضموم فراشترک باشد و آنرا پرستو نیز خوانند و تبازی خطاف و وطواط گویند حکیم سوزنی راست بیت
فرسپتو نیم غنچه چون کنم ٭ موید برین غنچه پیت شاد فرشتو با اول مضموم و ثانی مکسور نام پادشاه شهر فغفشور باشد حکیم اسدی فرماید شعر
فرسپتو شاه فغفشور بود ٭ کز اختر شباهیش منشور بود فرسته با اول و ثانی مکسور بسین زده فرستاده بود یعنی رسول حکیم اسدی راست
فرسته برون کرد گرد کزین ٭ بدادش نوندی غزالی بزین فرسپان و فرسپانج با اول و ثانی مکسور شب نوروز را گویند حکیم فردوسی فرماید بیت
فرسپان بخت تو نوروز باد ٭ شبان سیه بر تو چون روز باد ٭ حکیم انوری نظم نموده شعر شب فرسپانه روز من بود روز
استاد و رودکی فرماید نظم شب قدر وصلت ز فرخندگی ٭ فرح بخش تر از فرسپانه است فرسنگیار با اول مفتوح ثانی زده علامتی
گویند که در راهها بجهة دانستن مقدار فرسنگ بسازند فرسوده با اول مفتوح ثانی زده و سین مضموم و واو معروف نقابت کننده از تخم
را گویند فرشک با اول مفتوح و ثانی مکسور بشین منقوطه زده خوشهای کوچک انگور باشد که بر خوشه بزرگ چسپیده بود و آنرا قمیک نیز
خوانند و تبازی خصله نامند نظامی عروضی در چهار مقاله خود در نوع حکایات رفتن نصر بن احمد سامانی بتسلاق بادغیس صفت میوهای سرد
نموده در صفت انگور آنجا آورده که انگور کلنجری شک پوست و بسیار آب و خرده دانه کوهی در و اجزای ارضی منبت از کلنجری خوشتر بیخ
من و فرشکی بیخ درم بیک سیاه چون قیر و شیرین چون شکر بود فرشه با اول مکسور و ثانی زده شیر جوان نوزانیده را گویند که چون آتش
تند بسته شود مانند پنیر تر و آنرا فلنه نیز خوانند فرشید با اول مفتوح ثانی زده و شین منقوطه مکسور و یای مجهول نام برادر پیران بن ویسه است
فرغار با اول مفتوح ثانی زده بمعنی خیساندن باشد رضی الدین نیشابوری راست بیت دل تو سخت و مرا نرم دل آری چه عجب
نرم باشد چو بمه سالها بخون فرغارست فرغانه با اول مفتوح ثانی زده و دو معنی دارد اول نام ولایتیست از ملک ماوراء النهر سبب اسفرنگ گفته
فرغانه بزیر نیم او زیر و زبر شد ٭ در دیده زنبور عسل خرمگس افتاد ٭ دوم نام شعبده بود از نهادند مولوی معنوی راست شعر اگر دانند که رازی بی سیجانه
که از سر گوشه آوازی برآید پیش فرغانه ٭ امیر خسرو فرماید بیت گاه فروغ دم ماهی ز کام ٭ داده بفرغانه فروغ تمام فرغر با اول مفتوح
ثانی زده و ضمین مفتوح خشک رودی را گویند که سیلاب بران گذشته و جاها آب ایستاده باشد حکیم خاقانی فرماید نظم
پیالی میان بادیه دیدند فرغری ٭ زان قصه هر که گفت نکردند باورش ٭ باور کنی مرا که بدیدم بچشم خویش ٭ امسال چون فرات روان شد فرغری
مجمر پیلهای گشته بیت عرش مجید پیش دلش کم ز فرغری ٭ بحر محیط پیش کفش کم ز فرغری فرغنده با اول مفتوح ثانی زده و ضمین مفتوح
گیاهی باشد که بیخ ندارد و بر سر درخت که بیخ آنرا خشک گردانند و آنرا ارغج و سپرند و نوبج نیز خوانند و تبازی عشقه گویند شمس فخری نظم
نموده بیت باغ عمر ترا مباد خزان ٭ شاخ عمر ترا مباد فرغنده ٭ و در بعضی از فرهنگها بمعنی خیر پلید و ناخوش و بدبوی نوشته بخاطر
میرسد که از فرغنده که بازای عجمی است آنها را اشتباه افتاده والعلم عند الله فرغور دو معنی دارد اول فرغوک با اول مفتوح
ثانی زده و ضمین مضموم و واو مجهول خاموش و تن زده بود فرغول با اول مفتوح ثانی زده و ضمین مضموم و واو مجهول بمعنی تاخیر و درنگ
و غفلت بود حکیم اسدی فرماید بیت بهر کار بیدار و شکول باش ٭ بدل دشمن خواب فرغول باش فرغیش با اول مفتوح ثانی زده و ضمین مکسور
و یای معروف پوستینی را گویند که از غایت کهنگی موهای آن از گریبان و دامن و سر آستینش بر آمده باشد شمس فخری نظم آورده بیت
ز دست باکرمش ابر لاف جود بهین ٭ ز پوستینش که در خاک می کشد فرغیش فرفر و فرفره با هر دو فای مفتوح و سکون سر دوم را بمعنی دارد
اول بمعنی زود و زود آمده حکیم سنایی فرماید بیت تو روان کرده از هوا فرفر ٭ که فلان ملحد است و آن کافر ٭ حکیم انوری راست شعر
برداشت کلک و کاغذ و فرفر فرو نشست ٭ بر فور این قصیده مطبوع آبدار ٭ دوم شخصی را گویند که کسی بشتاب و تعجیل گوید حکیم ناصر خسرو گفته
باشتر اردمر مجوای سر قرار ٭ عمرت مده بباد بافیون و فرفره ٭ سیوم چرمی باشد مدور که اطفال از آن ریسمانی گذرانیده بکشاکش در آورند و
آن چرم پاره بگردیدن در آید صدای فرفری از و ظاهر شود و آنرا باد فرنگ نیز خوانند فرفور و فرفیر با اول مفتوح ثانی زده و در لغت و فای
مضموم و واو معروف در لغت اول آن مکسور و یای معروف در لغت ثانی دو معنی دارد اول نام مرغیست که آنرا ابودنه گویند و بعضی گفته اند

ع اول بهو باشد او شکور گفته شعر من بچه فرخورم و او باز سپید است

که تیهو باشد شمس فخری گفته بیت زبیمت در هوای دولت تو ٭ نیارد کرد شاهین قصد فرفور ٭ از غرایب الدنیا شیخ آذری بیت
شیر نر را کند زبون عقاب ٭ زده فرفیر هم بجمله غراب ٭ دوم گوسپند فربه باشد و فرفور با هر دو فا بمعنی کشک سیاه است و آنرا پینو نیز
خوانند و ترکان قراقروت گویند فرکاخ با اول مفتوح بثانی زده و میم مفتوح بخا زده شیری را گویند که از خردی راه میزده باشد فرکن و
فرکند با اول مفتوح بثانی زده و کاف مفتوح بنون زده دو معنی دارد اول زمینی را گویند که بصدمه سیل کنده شده باشد و جاجات ایستاده
بود و آنرا فرغر نیز گویند و فرکن را بعضی از صاحب فرهنگان بمعنی جوی نو مرقوم ساخته اند همانا ایشان را غلط افتاده شمس فخری در صفت
اسب گوید بیت وقت سیرش چه شخ و چه دریا ٭ پیش کامش چه کوه و چه فرکند ٭ دوم چیزی را گویند که بواسطه طول مدت پوسیده و از هم فرو
ریخته باشد عماره گفته نظم از پشت یکی جوشن خرپشته فرو نه ٭ کز داشتنش غیبه جوشنت بفرکند فرم با اول و ثانی مفتوح اندوه و غم
و دلتنگی بود شمس فخری گفته قطعه دشمن درگه ترا باشد ٭ بچه دایم یتیم و زن کالم ٭ باد از حادثات گوناگون ٭ ماده محروم و دلفگار و فرم ٭ با اول
مفتوح بثانی زده در عربی داروی را گویند که زنان بجهت تنگی فرج استعمال کنند فرمش و فرموش بمعنی فراموش است شیخ نظامی فرماید بیت
شراب بیخودیها نوش کردی ٭ ز من یکبارگی فرموش کردی ٭ کمال اسمعیل راست قطعه چاکر از دوری درگاه تو صدر ٭ وی بجانت که زجان بخروشید
تا نگوئی که از و تقصیریست ٭ یا ز دل خدمت تو فرموشید فرمکن و مکین بمعنی غمگین و اندوهگین آمده چه فرم بمعنی غم و اندوه بود چنانچه سبق
ذکر یافت فرموک با اول مفتوح بثانی زده و میم مضموم و واو معروف گرده ریسمان رشته بود که بر دوک پیچیده شود اثیر الدین
اخسیکتی فرماید بیت مشغول پنبه چرخ و ندانسته کافتاب ٭ فرموک اخترانش بدزدد ز دوک دان فرموند و فرند نام قریه ایست از قرای طوس
آورده اند که زردشت دو درخت سرو بطالع سعد نشانده بود یکی در همین قریه و دیگری در کاشمر که آنرا کشمیر نیز گویند و شرح آن در ذیل لغت کاشمر
مرقوم گشت ابن یمین نظم نموده بیت خطه فرند اکنون شد ز نزهت آنچنان ٭ کز خجالت کرد پنهان روی از و خلد برین فرناد با اول مفتوح بهای
را گویند استاد فرخی فرماید نظم گذار کرده بیابانهای بی انجام ٭ سپه گذاشته از آبهای بی فرناد فرناس با اول مفتوح بثانی زده
غافل و نادان و غفلت و نادانی باشد مسعود سعد سلمان گفته شعر بشنوم نیک و بد ببینم راست ٭ منم امروز مانده در فرناس ٭ سید حسن
غزنوی فرماید شعر بدانکه فتنه نخسپد درین زمانه ولیک ٭ ز عدل تست که باری شدست در فرناس ٭ و در بعضی از فرهنگها بمعنی نیم خفته
مرقوم است همانا که مردم نیم خفته را نیز بسبب غفلت فرناس گفته باشند و با اول مکسور در عربی شیر تیز کردن درنده بود فرنج با اول و ثانی
مضموم دو معنی دارد اول پیرامون دهان باشد و آنرا پوز و بر پوس و تفوز نیز گویند شمس فخری نظم نموده قطعه آنچنان مولع اند در هیجا
دوستانش بخون دشمن فنج ٭ که چو تشنه بروز گرم در آب ٭ همه در خون نهند لنج و فرنج ٭ دوم شاخ بزرگی را گویند که ببرند تا شاخهای
دیگر برآید و آنرا فرهانج با اول مکسور نیز خوانند فرنجک با اول و ثانی مفتوح بنون زده و جیم مفتوح دیوی باشد که در خواب مردمان را فرو گیرد
و حکما گویند که آن ماده سودائیست که در خواب چنان نماید و آنرا بتازی کابوس و عبد الجنه خوانند و بسریانی خورجیون نامند حکیم خاقانی فرماید
شعر فرنجک وارشان بگرفته آن دیو ٭ که سریانیست نامش خورجیون ٭ مختاری در ماجرای خویش با غلام خویش با غلام خود گوید قطعه
چو نیم شب شد بیدار گشتم و دیدم ٭ غلام را بسر دبه در نهاده خیار ٭ چنان بسان فرنجک فرو گرفت مرا ٭ که بود مردنم آسان و دم زدن دشوار
فرنجه با اول و ثانی مفتوح نام بندریست بر ساحل دریا امیر خسرو نظم نموده شعر از دیار فرنجه شش ماه ٭ هست ماهی مردمانش چو ماه
فرنگ با اول مکسور بثانی زده و نون مفتوح بکاف زده چوبکی باشد پهن مدور که پایین آنرا تیز سازند و بالای آنرا آن قدر بلند کنند که بدو انگشت
گرفته توان گردانید آن بازیچه است مر اطفال را فرنگیس با اول و ثانی مفتوح و کاف عجمی مکسور و یای معروف نام دختر افراسیاب است که در
حباله سیاوش بن کیکاوس بوده و کیخسرو پسر اوست حکیم خاقانی فرماید بیت بودی بدرگه تو سیاوش چاوشی ٭ بودی بحضرت تو فرنگیس پرده دار
فروار و فرواره با اول مفتوح بثانی زده خانه خنک تابستانی را گویند عموماً و خانه را که بر بالای خانه ساخته باشند و چهار در داشته
باشند تا از هر طرف که باد بوزد بدان خانه در آید خصوصاً استاد عنصری در صفت عمارتی گوید قطعه قرار دلشدگانست و گنج بیدربان
نجات ممتحنانست و داروی بیمار ٭ وگر بگنبد فروار جا کنم در دل ٭ سخن منقش گردد ز فر آن فروار ٭ مختاری نظم نموده بیت
شاد باش و همیشه شادی را ٭ همچو شاهی نشسته بر فروار ٭ مولوی معنوی فرماید بیت مگر غول بیابانی ره مدین نمیدانی
که فوق قصر گردونی ترا قصرست و فرواره فروت با اول و ثانی مفتوح بواو زده بمعنی بسیار بود فرود با اول مفتوح و ثانی مضموم و واو
مجهول نام پسر سیاوش بوده حکیم فردوسی نظم آورده بیت بس آگاهی آمد بنزد فرود ٭ که شد روی خورشید تابان کبود